



Universiteit
Leiden
The Netherlands

Democratizing Liberalization: Workers' Participation, Structural Adjustment and Development

Bayat, A.

Citation

Bayat, A. (1997). Democratizing Liberalization: Workers' Participation, Structural Adjustment and Development. *Ettilaat Syassi-Iqtisadi*, 105-106. Retrieved from <https://hdl.handle.net/1887/9778>

Version: Not Applicable (or Unknown)

License: [Leiden University Non-exclusive license](#)

Downloaded from: <https://hdl.handle.net/1887/9778>

Note: To cite this publication please use the final published version (if applicable).

سیاسی-اقتصادی

بوده است. فراتر از این، ممکن است کارگران با حضور در هیئت‌های تصمیم‌گیری ملی به اعمال نفوذ بر سیاست‌های مریبوط به آن دسته از موضوعات اجتماعی و اقتصادی بپردازند که بر زندگی خود آنان تأثیرگذار است. برای تسهیل چنین روندی مکانیسم‌های مختلفی در نظر گرفته شده است از جمله، مشارکت اتحادیه‌های کارگری در سازمان‌های کارفرمایان، در شوراهای برنامه‌ریزی ملی (مثلًا در کشورهای مالی، تازمانی و نیجر)، در پارلمان، یا در احزاب حاکم. برای درک اثربخشی مشارکت، باید دید آیا طرح‌های به اجرا گذاشته شده، از بالا توسط کارفرمایان یا دولت ترتیب داده شده یا خواست شهر و ندان معمولی بوده است یا شاید تلفیقی از این دو. به طور کلی طرفین از این طرح‌ها نتایج متفاوتی طلب می‌کنند و در اجرای آنها هدف‌های متفاوتی دارند. دولت و کارفرمایان خواهان آرامش اجتماعی و سودآوری بیشتر هستند و کارگران خواستار قدرت و مزایای اقتصادی بیشتر. با این حال ممکن است در نقطه‌ای منافع دو طرف به هم گراید: البته نه همیشه.

۳. فایده مشارکت کارگران چیست؟

برای پشتیبانی از اندیشه و رویه مشارکت کارگران دستکم چهار استدلال وجود دارد. نخست، استدلال کارآیی، مبنی بر اینکه روش مشارکت چون به کارکنان معمولی اجازه می‌دهد برای انجام وظایفشان از ابتکارات خود برهه جویند، نوآوری‌هایی ارائه کنند و راه‌های مؤثرتری بیابند، بنابراین به بالا رفتن کارآیی شرکت منجر می‌شود (الگوی ژانپی یک نمونه است). همچنین کاهش برخورددها و گسیختگی کار برای اجرای روش مشارکت، احتمالاً به سودآوری و آرامش اجتماعی بیشتر خواهد انجامید. دوم، مشارکت کارکنان در سود و سهام شرکت برای آنان نفع اقتصادی دربردارد. سوم، مشارکت مردمی با تعیین دموکراسی به دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی، بعد جدیدی به آن می‌بخشد. و سرانجام، از لحاظ اخلاقی-معنوی، مردم با مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی احساس کرامت، ارزشمندی و اهمیت خواهند کرد. در مجموع، مشارکت مؤثر، با ایجاد آرامش اجتماعی و پهنه‌وری بیشتر و افزایش برآبری، دموکراسی و کرامت انسانی، احتمالاً همزمان به نفع کارفرمایان، کارکنان و کل جامعه تمام خواهد شد.

۴. سیاست آزادسازی و مشارکت کارگران

سیاست آزادسازی که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه و کشورهای سابق اسپانیا و ایسلند از هاداری می‌کنند، از دو مؤلفه سیاسی و اقتصادی تشکیل یافته است که گفته می‌شود در یک مجموعه واحد مکمل یکدیگرند. آزادسازی سیاسی متنضم مجموعه تدبیری چون برقراری نظام چند حزبی، انتخابات ازاد و رقابت سیاسی است. در این چارچوب، چنین فرض می‌شود که وجود اقتصاد سرمایه‌داری پیش شرط آزادی سیاسی و آزادی سیاسی نیز ضامن اقتصاد بازار است.

اما آزادسازی اقتصادی یا سیاست تبدیل ساختاری پیچیده‌تر است و به طور خلاصه، مستلزم سه دسته اصلاحات می‌باشد: ۱) تدبیر ضد تورمی مانند حذف یارانه‌ها یا کاهش هزینه‌های عمومی؛ ۲) تغییرات نهادی مانند خصوصی‌سازی، اصلاح بخش عمومی، از میان برداشتن مقررات مریبوط به کنترل قیمت‌ها، ترخ‌های برهه، واردات و ارز؛ و ۳) کاهش ارزش پول ملی و تشویق صادرات. هدف از این اصلاحات نه تنها کاستن از کسری بودجه بلکه همچنین تضعیف

● گسترش دموکراسی را نه صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از تغییرات در قوانین و نهادها - احزاب سیاسی، انتخابات، رقابت آزاد و... - بلکه به عنوان فرآیندی به مراتب پیچیده‌تر از برنامه‌های آزادسازی سیاسی موردنظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باید نگریست.

● آزادسازی سیاسی را با گسترش دموکراسی نباید یکی پنداشت. آزادسازی سیاسی چیزی جز از میان برداشتن نظام‌های اقتدارگرای تک حزبی یا فاقد حزب - استبدادی یا مردم‌گرا - از طریق ایجاد برخی تغییرات در قوانین و نهادها نیست. هرچند تدبیری چون برپائی احزاب سیاسی، کثت‌گرانی و انتخابات آزاد برای گسترش دموکراسی ضروری است، ولی به تنهایی کافی نیست.

● گسترش دموکراسی مستلزم تغییر برداشت‌ها، رفتارها، و انتظارات نیز هست. تساهل، احترام به حقوق اقلیت‌ها، جا باز کردن برای افراد فاقد قدرت، و پاسخگوئی مستولانه، از جمله اصول گسترش دموکراسی است. افزون براین، دموکراسی به معنی مشارکت مردم نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی است.

وظایف خویش را با کارآئی و بدون ایجاد اختلال در کار دیگر بخش‌ها به انجام رسانند. شوراهای کارگران که کمیته‌هایی مرکب از نمایندگان کارگران و مدیریت است، به هر دو طرف فرصت بحث درباره مسائل گوناگون مانند وظایف یا رفاه کارگران، مسائل شخصی، موضوعات مریبوط به تولید، و خط مشی‌های کلی شرکت را پی‌دهد. در نظام مدیریت کارگری، یا تصمیم‌گیری مشترک که عمدتاً پدیده‌ای اعلانی است، کارگران می‌توانند در هیئت مدیره یا هیئت‌های نظارتی که محل اخذ مهم‌ترین تصمیمات شرکت است حضور داشته باشند. این کارگران بوسیله شورای کارگران یا از سوی اتحادیه کارگری یا هر دو تعیین می‌شوند. مشارکت نه تنها به معنی دگرگونی روابط قدرت به نفع اعضای عادی مؤسسه است، بلکه می‌تواند با سهم ساختن آنان در سود و مالکیت شرکت برای آنان نفع اقتصادی نیز به همراه داشته باشد. این حالت اخیر می‌تواند مجال بیشتری برای شرکت کارکنان بعنوان سهامداران شرکت در تصمیم‌گیری‌ها فراهم آورد. سرانجام، در یک شرکت خودگردان، قدرت در دست کارگران و نه مالک خصوصی یا دولتی شرکت است. مسلمًا کارگران می‌توانند دست‌جمعی مالک و اداره کننده شرکت باشند که در این صورت یک تعاضی کارگری خواهیم داشت.^۳

بحث ما تا اینجا مریبوط به مشارکت در سطح بنگاه‌های اقتصادی

دموکراتیک کردن روند آزادسازی:

مشارکت کارگران، سیاست تغذیل و توسعه

●● ترجمه علیرضا طیب

■■ نوشتۀ دکتر آصف بیات استاد دانشگاه آمریکائی قاهره

مقدمه

مردم بود جور درمی آمد. رهبران مردم گرایی چون جمال عبدالناصر، نایررۀ و کواندا در مقام رؤسای کشورهای خود فرمان به قانونی شدن مشارکت کارگران دادند. اما از آنجا که بسیاری از این رژیم‌های نواستقلال به حکومت‌های استبدادی تک‌حزبه یا بدون حزب تبدیل شدند، عمل جو لازم برای روش‌های مشارکتی را از میان برداشتند یا آن را به سختی تضعیف کردند. افزون براین، تهدیدات خارجی، سیاست‌های ثبات‌زدا و کمبودهای اقتصادی، برای این طرح‌ها تنگناهای بیشتری پیدی آورد. اما گذشته از اینها، وعده‌هایی که دولت‌های نو استقلال در زمینه بیشرفت اجتماعی - اقتصادی کشور می‌دادند چندان نپایید. درواقع، ناتوانی این دولت‌ها از پرخورد با مستله دموکراسی و توسعه، بعدها آنها را به سوی برنامه‌های آزادسازی اقتصادی و تغذیل ساختاری سوق داد.^۱ سیاست‌های تغذیل نه تنها انگیزه‌ای برای مشارکت مردم فراهم نمی‌آورد بلکه این آرمان‌ها را بیشتر تضعیف می‌کرد. در این دوران رواج سیاست‌های تغذیل اقتصادی و اضمحلال آرمان‌های سوسیالیستی، چنین به نظر می‌رسد که مشارکت کارگران و دموکراسی صنعتی کاملاً به فراموشی سرده شده است. ظاهراً کانون توجهات از آرمان‌های «جمع گرای» به «آزادسازی اقتصادی» منتقل شده است. در این مقاله می‌خواهیم نشان دهن که دقیقاً به علت همین جو تازه، احیای آرمان‌های مشارکت و دموکراسی صنعتی و پرداخت آنها، برای اصلاح پیامدهای آزادسازی اقتصادی، و تقویت فرایند گسترش دموکراسی ضروری است.

دموکراسی در محل کار.^۲ درجهان در حال توسعه، آفریقا نیز مانند دیگر قاره‌ها طرح‌های مختلفی را برای مشارکت کارگران تجربه کرد. مصر، الجزایر، تانزانیا، زامبیا، موزامبیک و آنگولا برنامه‌هایی برای مشارکت کارگران به اجرا گذاشتند. بیشتر این سیاست‌ها با این‌تلوری رژیم‌های پس از عصر استعمار که هدف‌شان استقلال، توسعه و خوداتکالی از طریق مشارکت

۲. مشارکت کارگران یعنی چه؟

از مطالب بالا پیداست که میزان نفوذ کارکنان بر تصمیمات به شکل قابل ملاحظه‌ای فرق می‌کند. براین اساس، اشکال نهادین مشارکت، از «مشاوره» و «مشارکت سطح پایین» تا «شوراهای کار»، «تصمیم‌گیری مشترک»، «مشارکت در مالکیت و سود»، و «خودگردانی» را دربرمی‌گیرد. در مشاوره ساده ممکن است کارگران اجازه یابند در سالن اصلی شرکت، یک صندوق برای دریافت پیشنهادها و انتقادات نصب کنند تا از این راه پیشنهادهای خود را به گوش مدیریت برسانند. از طرف دیگر، کارگرانی که در یک گروه با یکدیگر کار می‌کنند ممکن است بتوانند کار و محیط کاری خویش را مستقل از یکدیگر هماهنگ سازند. برای نمونه، کارکنان ممکن است درباره اوقات استراحت، تعداد دفعات آن، یا آهنگ کار خویش تصمیم بگیرند، مشروط به اینکه

مشارکت کارگران، نشانه اندیشه‌ایست که امتیاز ویژه یک گروه نخبه‌فن‌سالار یا دیوانسالار برای دردست گرفتن انحصاری دانش فنی و قدرت اجتماعی در درون یک سازمان را محدود می‌شمارد. بنابراین، این اندیشه به اعضای معمولی سازمان اجازه می‌دهد تا اندازه معینی از نفوذ بر تصمیمات ناظر بر اهداف و فعالیت عملی آن برخوردار شوند. در این معنا، مشارکت کارگران، دموکراسی صنعتی، کنترل کارگران و دموکراسی در محل کار متراffند. نه تنها صنایع، بلکه دیگر مؤسسات مشایه مانند سازمان‌های داوطلبانه، سازمان‌های غیردولتی، مؤسسات آموزشی و بهداشتی نیز می‌توانند از گسترش دموکراسی بهره مند گردند.

سیاست‌آمیزی

پای‌بندی خود را به مشارکت کارگران پریا نهاده کرامت انسانی کارگران، توزیع دوباره قدرت، توزیع دوباره درآمد، و استفاده از منابع انسانی اعلام کرده است.^{۱۱}

یک اتحادیه ملی با چنین آرمانی اگر نمایندگانی در پارلمان، احزاب حاکم، کمیسیون‌های برنامه‌ریزی توسعه یا هیئت‌های مشابه داشته باشد می‌تواند دست به اعمال فشار بین‌نحوه و ضوابط برنامه‌های تعديل را از تو به مذاکره گذارد.

پ) در بخش غیررسمی، یکی از نتایج بارز آزادسازی اقتصادی، رشد فعالیت‌های غیررسمی به عنوان راه حلی برای بقای خیل تهییدستان است. در جمع کشورهای درحال توسعه، کشورهای سابق سوسیالیست، کشورهای جنوب صحرای آفریقا، و کشورهای آمریکای لاتین خصوصاً دگرگونی عمیقی را تجربه کرده‌اند. بررسی‌های صورت گرفته در سال ۱۹۹۴ نشان می‌داد که بیش از یک سوم نیروی کار لهستان به صورت تمام وقت یا پاره وقت در بخش غیررسمی فعالیت داشته‌اند و ۴۶ درصد بیکاران در واقع به صورت تمام وقت یا پاره وقت در فعالیتهای بخش غیررسمی به کار مشغول بوده‌اند. در مکزیک، ۲۵ تا ۴۰ درصد کل افراد شاغل به فعالیت‌های غیررسمی مشغول بوده‌اند و تعداد آنها در فاصله سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۸ سالانه ۹/۵ درصد افزایش داشته است. در بزرگ‌ترین نیز در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۳ این بخش ۳۰ درصد رشد کرده است.^{۱۲}

در بخش غیررسمی افراد به انواع فعالیت‌های کوچکی اشتغال دارند که ممکن است به تکنولوژی ساده می‌باشد و سازمان کار آنها بسیار مشترک است. در واقع، این وجه اخیر یکی از ویژگی‌های برجسته بخش غیررسمی است که در آن، بنگاههای اقتصادی یا به صورت فردی اداره می‌شوند یا دارای محدودی کارگر و کارمند هستند که از کنترل زیادی بر سازمان کار برخوردارند. مایل تأکید کنم که جدا از فشار بیکاری، همین ماهیت مشترک است و غیر رسمی عملیات در بنگاههای غیررسمی، یکی از دلایل جذب بخش بزرگی از افراد به این بخش است.

به هر حال، با رشد بادکنکی بخش غیررسمی، رقابت احتمالاً درآمدهای را کاهش خواهد داد. یکی از راه حل‌های این مشکل، ایجاد بنگاههای بزرگتر با قدرت رقابتی بیشتر است. ولی این کار نیازمند سرمایه‌ای است که تک تک اعضای تهیید است فعال در این بخش، غالباً فاقد است. از دیگر سو، اعتبارات و وام‌های اعطایی از سوی برخی سازمان‌های غیر دولتی، هم از نظر حجم و هم از نظر دامنه پوشش محدود است. تحت چنین شرایطی، تأسیس تعاونی‌های تولیدی به عنوان سازمان‌هایی ذاتاً مشترکت، احتمالاً می‌تواند یک راه حل جایگزین باشد. این تعاونی‌ها پس از تشکیل می‌توانند جویای دریافت اعتبارات و کمک‌های فنی از دولت و دیگر کمک‌کنندگان گرددند. بسیاری از بیکاران جوان در ایران بلا فاصله پس از انقلاب با حمایت دولت تعاونی‌های تولیدی تشکیل دادند که نتیجه کارشناس امیدوار کننده بوده است. از لحاظ نظری، شرکت تعاونی نماینده نوعی شیوه سازماندهی کار است که در آن تمامی اعضاء به یک اندمازه کارگر، مدیر و مالک شرکتند و بنابراین اثری از استثمار و کنترل در آن به چشم نمی‌خورد. این نوع آرمانی، اغلب با وضع واقعی تفاوت‌های دارد. در واقع انواع متفاوتی از تعاونی شامل تعاونی‌های مصرف‌کنندگان، مسکن، ماهیگیران، و تولیدکنندگان وجود دارد که میزان دموکراتیک و پاسخگو بودن آنها اغلب متفاوت از هم است. نگاه ما در اینجا متوجه

برای تمهید راه حل‌های جایگزین یا برنامه‌ریزی برای اقدام دست‌جمعی، اطلاعات و زمان کافی در اختیار خواهند داشت. همین اصل در مورد موضوعات مربوط به دستمزدها، شرایط کار، بن‌های کارگری و نظایر آن نیز صادق است.^{۱۳} به طور خلاصه، کمترین چیزی که مشترک در هیئت مدیره برای زحمتکشان به ارمنان می‌آورد، آگاهی به عنوان یک منبع قدرت است.

این حوزه‌ای است که باید اتحادیه‌های کارگری سنتی جای خود را به اتحادیه‌های فعال در سطح هر شرکت که رسالت‌شان تأمین مشترک باشد بدهند. همان‌گونه که باناجی (Banaji) و سوبرامانیام (Subramaniam) (با تکیه بر تجربه هند استدلال کرده‌اند، اتحادیه‌های کارگری سنتی که بر اصل جبران در ازای تلاش پایه گرفته‌اند با این پرسش سروکار دارند که «در ازای کاری که کرد ام چه دستمزدی دریافت داشتم؟» و به این که «به چه سختی کار می‌کنم؟» یا «چه کاری را انتخاب خواهم کرد؟» کاری ندارند. مبارزه برای جبران گرفتن درازای تلاش نمی‌تواند جوابگوی ابعاد جدید تجاوز سرمایه‌داری (مانند آزادسازی اقتصادی) باشد و بنابراین باید جای خود را به مبارزه برای کسب کنترل بر تلاش بدهد.^{۱۴} در هند، گسترش اتحادیه‌های فعال در سطح کارخانه یا بنگاه اقتصادی در بخش‌های پیشرو و مهندسی و صنایع شیمیایی خلاق ترین نمونه را به دست می‌دهد. این اتحادیه‌ها از لحاظ ساختاری قادر به «تعقیب استراتژی‌های کنترل و احراز بعد سیاسی کاملاً بدیع و متفاوتی هستند، بدین معنا که اکنون اتحادیه‌ها می‌توانند به مبارزه پرس موضع مدیریت شرکت و کنترل و سازماندهی صنایع بزرگ‌تر و فشارهای گسترده‌تر اجتماعی را با این مبارزه پیوند دهند.»^{۱۵}

تجلى این استراتژی در آفریقای جنوبی در طول دهه ۱۹۸۰، تصمیم کنگره اتحادیه‌های کارگری این کشور به ایجادگی در برابر اخراج کارکنان بود که خود نتیجه بسته شدن کارخانه‌ها و استفاده از تکنولوژی‌های سرمایه‌بر بود. این کنگره تصمیم به «مبارزه با تعطیل شدن کارخانه‌ها و مشترکت در اجرای هر تکنولوژی جدید و کنترل آن - از همان مرحله برنامه‌ریزی!» گرفت.^{۱۶}

در هند نیز، در پی وقوع فاجعه کارخانه یونیون کار باید در بوقای، برخی گروه‌ها به رهبری اتحادیه کارکنان هندی یونیون کار باید کوشیدند کمیته‌ای برای برنامه‌ریزی تولیدات جایگزین تشکیل دهند. در این جریان آنان در پی جلی حمایت بین المللی دیگر اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های تحقیق برآمدند تا بدین وسیله این کارخانه را از یک کارخانه نامطلوب برای جامعه به کارخانه‌ای با فرآورده‌های مفید برای جامعه تبدیل نمایند.^{۱۷}

ب) در سطح ملی، جدا از اتحادیه‌های فعال در سطح هر شرکت که هدفشان تأمین ارمن از مشارکت است، اتحادیه‌های کارگری ملی نیز می‌توانند بر روند برنامه‌تعديل اعمال نفوذ کنند. در واقع برخی اتحادیه‌های کارگری (عمدتاً در آفریقا) وجود دارند که ظاهر اشتغال کارگران را محور استراتژی دگرگونی اجتماعی خود قرار داده‌اند و امیدوارند با همکاری و پشتیبانی کارفرمایان و دولت به این هدف دست یابند. هدف این اتحادیه‌ها مشترکت در صورت بندی، تدوین و اجرای مراحل مختلف برنامه‌های توسعه ملی است. سازمان وحدت اتحادیه‌های کارگری آفریقا (OATUU) در راه چنین هدفی مبارزه می‌کند. در حال حاضر این استراتژی از سوی اتحادیه‌های کارگری ملی تعدادی از کشورهای آفریقایی شامل موریس، توگو، زامبیا، زیمبابوه، گینه بیسانو پذیرفته شده است. کانون اتحادیه‌های کارگری ملی زامبیا

● در این روزها، در دوران پس از کمونیسم و مردم‌گرانی، از سازمانهای غیردولتی به عنوان محمولی برای دموکراسی و توسعه، به گونه‌ای گستردۀ دفاع می‌شود و آنها را مؤلفه اصلی جامعهٔ مدنی می‌دانند. رشد سازمانهای غیردولتی در جهان درحال توسعه را بطورکلی باید تحول فرخنده‌ای دانست، لکن باید احتیاط کرد و آنها را عامل ذاتی توسعه یا دموکراسی نپنداشت.

● جامعهٔ مدنی اقتدارگرا، چاره‌ای جز بازنگری شهر وندانی اقتدارگرا و دولتی اقتدارگراندار و مفهوم لیبرالی دموکراسی، از آن جهت که مشارکت را صرفاً به حوزهٔ جامعهٔ سیاسی محدود می‌سازد و به ندرت آن را در تصمیمات اقتصادی به کار می‌بندد، دچار نقص عمده‌ای است.

● یکی از نتایج بارز آزادسازی اقتصادی، رشد فعالیت‌های غیررسمی به عنوان راه حلی برای مسئله بقای خیل تهییدستان است. در جمع کشورهای درحال توسعه، کشورهای سوسیالیست سابق، کشورهای جنوب صحرا افریقا، و کشورهای آمریکای لاتین، دگرگونی عمیقی را در این زمینه تجربه کرده‌اند.

● اروپا، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد نقطه اوج مبارزه برای دستیابی به دموکراسی صنعتی بود که بطورکلی مورد حمایت اتحادیه‌های کارگری قرار داشت. اما از دهه ۱۹۸۰، تعطیل شدن فزاینده شرکت‌ها و در نتیجه رشد بیکاری، از شدت تقاضا برای مشارکت کارگران کاست. از آن پس، فعلان اتحادیه‌های کارگری بیشتر نگران حفظ مشاغل کارگران و سرگرم مبارزه با تعطیل شدن شرکت‌ها بوده‌اند تا تقویت دموکراسی در محل کار.

زمتکشان می‌رسد که دیگر برای واکنش نشان دادن خیلی دیر است. این تصمیمات شامل تصمیمات مربوط به تجدید ساختار شرکت، تعلیق خدمت کارکنان، کاهش دستمزدها، یادیگر سیاست‌هایی می‌شود که زندگی کارکنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تدایر تدبیلی نیز از همین مقوله است. مکانیسم مشارکت می‌تواند اثرات چنین سیاست‌هایی را اصلاح نماید. برای نمونه، مشارکت کارگران در هیئت مدیره ایجاب می‌کند که چنین تدایری قبل از اجرا به بحث گذاشته شود. در این حال، نمایندگان کارگران شناس مخالفت یا اصلاح سیاست‌های زیان‌بخش یا پیشنهاد استراتژی‌های جایگزین را خواهند داشت. مسلماً مدیران پیشنهادهای کارگران را نمی‌پذیرند و تصمیم می‌گیرند که طرح‌های خودشان را پیش ببرند. اما در این حال کارگران

اساسی نقش دولت در اقتصاد و بال و پردادن به نیروهای بازار است. اما «آزادسازی» چه تأثیر محتملی بر رژیم‌های مشارکت کارگران و دموکراسی صنعتی دارد؟ اگر قرار باشد کرت‌گرانی جانشین ساختارهای سیاسی تک حزبی یا بدون حزب گردد، در این صورت آزادسازی می‌تواند بالقوه به ترویج روش‌های مشارکتی کمک کند. زیرا هرچند در دولت‌های مردم‌گرا (مان: حکومت نایرره در تانزانیا و جمال عبدالناصر در مصر یا حکومت ژنرال‌ها در پرو) برخی اشکال «مشارکت مردمی» وجود داشته است، ولی این رژیم‌ها وجه دموکراتیک این مشارکت را محدود می‌ساختند. به دیگر سخن، «مشارکت» در این دولت‌ها مشارکتی اصیل نبود.^۲ با برطرف شدن چنین موانعی می‌توان فرض کرد که شانس بهتری برای مشارکت دموکراتیک واقعی وجود خواهد داشت.

به هرحال، آزادسازی اقتصادی و برنامه «تعدیل ساختاری» می‌تواند بالقوه موجب محدود شدن مشارکت کارگران گردد. نخستین مسئله اینست که هم خصوصی سازی و هم اصلاح بخش عمومی منجر به تعليق خدمت کارگران در مقیاس وسیع و گاه بیکاری عظیم می‌گردد. در طول دوره گذار به اقتصاد بازار، رقم رسمی اشتغال در کشورهای سابق سوسیالیست، کشورهای آمریکای لاتین که درحال اجرای سیاست تعديل بودند و در کشورهای خاورمیانه از ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش یافت.^۳ بیکاری موجب بیرون ماندن افراد از محل‌های کاری می‌شود که دموکراسی صنعتی باید در بستر آنها به اجراد آید. افراد بیکار شده یا به خیل کارگران ذخیره می‌پوندند یا در اقتصاد غیررسمی به فعالیت می‌پردازنند. در عین حال، با افزایش نرخ بیکاری، موضع سازمان‌های کارگری و قدرت چانه‌زنی آنها تضعیف می‌گردد و در نتیجه بیشتر تلاش کارگران به جای مبارزه به نفع گسترش دموکراسی در محل کار، صرف حفظ مشاغل خود و سطح موجود اشتغال می‌گردد. این، همراه با دیگر تدایر تعديل ساختاری (یعنی تثبیت دستمزدها، حذف یارانه‌ها، و به خامت گراییدن خدمات اجتماعی) معمولاً زحمتکشان را نگران وظیفه فوری تر خود یعنی بقا می‌سازد.

شواهد موجود در مورد مصر و تانزانیا نشان می‌دهد که هم شرکت‌های خصوصی شده و هم بنگاههای خصوصی پرسابقه، دشمن اندیشه مشارکت کارگران هستند. مدیران خصوصی تعامل دارند که شرکت‌های خویش را از طریق روش «تیلوری» کنترل مستقیم اداره کنند. از نظر آنان اندیشه مشارکت به عصر دولت پرستی تعلق دارد و به همین دلیل از آن متنفرند. تنها ممکن است مدیران روش اندیشه دموکراسی محدود در محل کار را مجاز شمارند، البته مشروط برآنکه موجب افزایش بهره‌وری و آرامش صنعتی گردد و به روابط کنترل خدشهای وارد نسازد.

اما نکات بالا تنها نمایانگر یک روی سکه است. قصد من آن است که نشان دهم نفس فرآیند تعديل و پیامدهای آن ایجاب می‌کند که زحمتکشان اندیشه مشارکت را جدی تر از هر زمان دیگر نزد چرا که این اندیشه می‌تواند به اصلاح تأثیرات آزادسازی بر تهییدستان و افزایش نقش آنان در تغییرات اینده کمک کند.

۵. تأثیر مشارکت کارگران بر سیاست آزادسازی

الف) در سطح شرکت‌ها، در یک نظام مدیریت آمرانه، بیشتر تصمیمات در پشت درهای بسته گرفته می‌شود و زمانی به اطلاع

سیاسی-اعمالی

دارند. آنان نخست باید به سودمند بودن اینگونه استراتژی‌ها برای خودشان معتقد‌گردند. و مهمتر از آن، ضمن حفظ هوشیاری باید نشان دهنده که رژیم دموکراسی در محل کار می‌تواند به سود کارفرمایان، دولت و کل جامعه نیز باشد. این تیازمند میزان چشمگیری سرسریدگی، آموزش، بسیج و روحیهٔ نخبه‌ستیزی است. بدون وجود صلاحیت، مهارت‌های اجتماعی و دانش فنی، گوهر مشارکت کارگری یک شبه از دست می‌رود و تنها صورت ظاهری از آن برجامی ماند. اگر چنین چیزی رخ دهد، خسارت حاصل را تا مدت‌ها یعنی تا زمانی که کارگران و کارفرمایان مانند هم از نو به سودمندی چنین سیستم‌هایی اعتقاد نبندند توان جبران کرد.

□□ یادداشت‌ها

۱. برای ملاحظهٔ بحث مشروطی دربارهٔ این مسائل ر.ک. به: Asef Bayat, *Work, Political and Power: An International Perspective on Workers Participation and Self-Management*, London, Zed Books, 1991, Chs. 2 and 3.
۲. ر.ک. به: Asef Bayat, *Ibid*, Ch. 6.
۳. برای شناخت انواع مشارکت ر.ک. به: Asef Bayat, «Populism, Liberalization and Popular Participation: Industrial Democracy in Egypt», *Economic and Industrial Democracy*, Vol. 14 (1993), pp. 65-87.
۴. برای ملاحظهٔ تحلیل مشروطی از تحریرهٔ مصر. ر.ک. به: Asef Bayat, *Industrial Democracy in Egypt*, *Ibid*, 1989.
۵. World Bank, *World Development Report*, p. 108.
۶. برای نمونه، این همان چیزی است که در ۱۹۸۹ در کارخانهٔ بزرگ سیمان در هلوان قاهره رخ داد. وقتی مدیریت، تقاضای نمایندگان کارگران را برای دریافت بن‌های پیشترد کرد، کارگر دریک اقدام صنعتی عظیم دست از کار کشیدند. رویارویی با پلیس به مرگ یک کارگر و بیش از ۶۰ کارگر کشیدند.
۷. Banaji, J. and A. Subramaniam, «A New Strategy for Indian Unions», in *Newsletter of International Labour Studies*, no. 8, 1980.
8. *Ibid.*, p. 6.
9. Cyril Ramaphosa, «Opening Speech to the Inaugural Congress [of COSATO]», in *Review of African Political Economy*, no. 35, May 1986, p. 82.
10. *International Labour Reports*, no. 8, March/April 1985, p. 8, London.
11. OATUU, «The African Trade Union Movement and Participatory Development» (A five year program for training and education: 1982-1986), Accra, 1982.
12. World Bank, *World Development Report*, 1995, Oxford University Press, 1995m p. 107.
13. See Nyerere, J. «Ujamaa, the Basis of African Socialism», in J. Nyerere *Freedom and Unity: Uhuru no umoja*, Oxford University Press, 1962; Damachi, U. and D. Seibel, and C. Tratchman (eds.) *Industrial Relations in Africa*, London, Macmillan, 1979.
14. Nash, J. et al (eds.) *Popular Participation in Social Change*, Paris and The Hague, Mouton Press, 1976, p. 14.
15. On Mexico City see J. Cross, «Resistance in the informal Economy: Street Vendors in Mexico City», unpublished paper, 1995; on Lima, see Hernando De Soto, *The Other Path*, 1990.
16. Morobe, «Towards a People's Democracy: The UDF View», *Review of African Political Economy*, no. 40, December 1987. M.p. 83.
17. *Ibid.*, pp. 83-84.
18. *Ibid.*, p. 84.
19. Jones, J. and D. Seabrook, «Industrial Democracy», in Ken Coates, T. Topham and M. Barratt Brown (eds.) *Trade Union Register*, London, Merlin Press, p. 29.

گسترده‌ای مورد تشویق قرار دارند و از آنها به شدت دفاع می‌شود؛ این سازمانها را مؤلفهٔ اصلی جامعهٔ مدنی می‌دانند. رشد اخیر سازمان‌های غیردولتی در جهان در حال توسعهٔ را عموماً باید تحول فرخنده‌ای دانست. با این حال، باید احتیاط کرد و آنها را عامل ذاتی توسعهٔ یا دموکراسی ننداشت. برای قائل شدن چنین نقشی برای این سازمانها باید از چگونگی عملکرد قدرت در درون این مؤسسات آگاه باشیم. بررسی خود من در مورد تعدادی از سازمان‌های غیردولتی توسعهٔ در قاهره نشان داده است که این سازمانها می‌توانند به اندازهٔ همان دولتی که سعی در دموکراتیک و پاسخگو کردنش دارند، اقتدارگرا باشند. هرچند سازمان‌های غیردولتی عمدتاً مستقل از دولت بودند ولی ساختار درونی آنها کاملاً غیر دموکراتیک بود؛ نه اعضای فعل آنها مشارکت چندانی در امور این سازمانها داشتند و نه کسانی که این سازمانها به نام آنها و برای آنها ایجاد شده بود. جامعهٔ مدنی اقتدارگرا، گریزی جز بازتولید شهر وندانی اقتدارگرا و دولتی اقتدارگرا ندارد. اهمیت مشارکت کارگران یا دموکراسی صنعتی دقیقاً از همین مایه می‌گیرد. مشارکت کارگران میان نهادی است که ویژگی تعیین کننده‌اش گسترش دموکراسی است.

دوم، مشارکت کارگران یا دموکراسی صنعتی با فراتر رفتن از حد انتخاب سادهٔ نخبگان سیاسی برای هر ۴ یا ۵ سال یکبار، روش‌های دموکراتیک را عمق می‌بخشد. این شیوهٔ به مردم عادی فرستاد می‌دهد تا به طور روزمره در پایین ترین سطح یعنی همانجا که فرهنگ شکل می‌گیرد به اجرای دموکراسی بپردازند. سرانجام، مفهوم لیبرالیٰ دموکراسی از آن جهت که مشارکت را صرفاً به حوزهٔ جامعهٔ سیاسی محدود می‌سازد و به ندرت آن را در تصمیمات اقتصادی به کار می‌بنند دچار نقص عده‌ای است. اکثریت مردم از ابزارهای لازم برای تأثیرگذاری مؤثر بر تصمیمات مربوط به زندگی شغلی خود بی‌بهره‌اند. همانگونه که جک جونز (Jack Jones) یکی از رهبران بر جستهٔ اتحادیهٔ کارگری انگلیس در نقط خود در کنفرانس حزب کارگر این کشور در ۱۹۶۰ اعلام کرد «ما در این کشور افتخار می‌کنیم که در جامعه‌ای دموکراتیک به سرمهی بریم اما هر کشوری اگر دموکراسی سیاسی اش به علت اقتدارگرایی صنعتی مخدوش شده باشد به دموکراسی کامل دست نیافته است». ^{۱۹} مشارکت کارگران مکانیسمی را در اختیار می‌گذارد که از طریق آن می‌توان رؤیهٔ دموکراتیک را به حوزهٔ اقتصادی و زندگی شغلی تعمیم داد. درست همانطور که شهر وندان یک کشور حق دارند نمایندگان خود را در حکومت انتخاب کنند تا آنان کشور را اداره کنند زحمتکشان نیز از حق مشابهی برای انتخاب نمایندگان خویش در مدیریت محل کار خود برخوردارند.

۸. نتیجه‌گیری

ضمن پذیرش این فرض که مشارکت کارگران به عنوان وسیله‌ای برای اصلاح اثرات سیاست تعدیل و نیز تعمیق گسترش دموکراسی به خودی خود چیز خوبی است، باید آگاه باشیم که نمی‌توان بدون مبارزه و به سادگی به ان دست یافت. موانع موجود در راه دستیابی به آن بسیار است و مادر بالا به برخی از آنها اشاره کردیم. ممکن است بسیاری از کارفرمایان و حکومت‌ها کلاً با این طرح مخالف باشند و سعی کنند به جای آن مشارکت رسمی غیر مؤثری را پیشنهاد کنند یا مشارکت موجود را گرفتار دیوانسالاری سازند. کارگران وظیفهٔ بسیار سنگینی به دوش

کار خود به محله های سکونت خویش و آن دسته ساکنانی که فاقد تجربه مشابه هستند بویژه زنان که بازیگران اصلی در محلات می باشند، منتقل سازند. شاید ذکری کنمونه از آفریقای جنوبی اهمیت چنین مشارکتی را روشن تر سازد.

مبارزات سیاسی سال های ۱۹۸۶-۸۷ در آفریقای جنوبی مبنای مادی ایجاد «قدر مرد» را فراهم ساخت. سیاهپستان، از طرق آشکال مختلف مقاومت، به گفته مورفی موراب (Murphy Morobe) رهبر جبهه متعدد موکراتیک (UDF) توانستند خود را «حکومت ناپذیر» سازند.^{۱۶} محله های سیاه پوست نشین خود را از کنترل دولت ازاد ساختند. سپس خلاء قدرت به وجود آمده بوسیله «قدر ابتدای مردم» پر شد که اشکالی مانند کمیته های دفاع، سازمان های کاربردازی، شوراهای نمایندگان دانشجویان، انجمن های اولیاء - مریبان - دانش آموختان و بویژه کمیته های خیابانی داشت.^{۱۷} به گفته موراب: «هر گز محله های ما چنین بحث هایی، چنین نمایندگی مستقیمی که نه تنها فعالان سیاسی بلکه حتی سیاهپستان معمولی آفریقای جنوبی را که در تمام طول زندگیشان مثل یک تک چوب رام و مطیع بودند دربرمی گرفت، به چشم خود نمیدیده بود».^{۱۸}

مطالب بالا نمایانگر برخی از نقاط قوت مشارکت مرمدمی است که می توان از آنها برای جبران یا اصلاح اثرات آزادسازی اقتصادی بر فقر استفاده کرد. اما جدا از این تأثیر بلاواسطه، روش های مشارکتی به ارمان گسترش دموکراسی در کشورهای درحال توسعه کمک های پایداری می کند، چرا که باید به گسترش دموکراسی نه صرفاً به عنوان مجموعه ای از تغییرات در قوانین و نهادها - احزاب سیاسی، انتخابات و رقابت آزاد - بلکه به عنوان فرآیندی به مرتب پیچیده تر از برنامه های آزادسازی سیاسی موردنظر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نگریست.

۷. مشارکت کارگران و گسترش دموکراسی

نایاب آزادسازی سیاسی را با گسترش دموکراسی یکی پنداشت. آزادسازی سیاسی چیزی جز از میان برداشتن نظام های اقتدارگرای تک حزبی یا فاقد حزب - استبدادی یا مردم گرا - از طریق ایجاد برخی تغییرات در قوانین و نهادها نیست. هرچند این تدابیر - احزاب سیاسی، کثرت گرایی، و انتخابات آزاد - برای گسترش دموکراسی ضروری است، ولی به تنها کافی نیست. گسترش دموکراسی مستلزم تغییر برداشت ها، رفتارها، و انتظارات نیز هست. تساهل، احترام به حقوق اقلیت ها، جایاز کردن برای افراد فاقد قدرت، و پاسخگویی مستنوان، نمایانگر برخی از این اصول است. افزون براین، دموکراسی به معنی مشارکت مردم نه تنها در عرصه سیاست بلکه در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی است.

مشارکت کارگران می تواند دست کم از سه جهت به آرمان دموکراسی در معنای فوق کمک کند. نخست، مشارکت دموکراتیک در یک بنگاه اقتصادی یا در یک محله بهترین مجال را برای فرآگیری و تجربه پاسخگویی مستنوانه، کار گروهی دموکراتیک، مستولیت مشترک، مذاکره، مصالحة و تساهل فراهم می اورد. این مشارکت چنانچه به درستی صورت گیرد و به خوبی در درون افراد جاگیر شود تأثیر تربیتی، رفتاری، ایستاری و دریک کلمه اثر فرهنگی عظیم و دیرپایی بر گسترش دموکراسی می گذارد.

این روزها در دوران پس از کمونیسم و مردم گرایی، سازمان های غیردولتی به عنوان محملی برای دموکراسی و توسعه به شکل

نوع آخر، یعنی تعاوینی های تولیدی است.

تعاوینی ها در شرایط و ناطقی مانند آفریقا که سنت های فرهنگی معینی پشتیبان آنهاست، به سهولت ریشه می گیرند. نایرره رئیس جمهور تانزانیا و محققانی مانند سیبل (Seibel) و داماچی (Damachi) استدلال کرده اند که ساختار اجتماعی سنتی جوامع آفریقا (مانند قبیله، کلان، و خانواده) تلویحاً سازمان دهنده و مشوق توسعه انواع جدید تعاون است.^{۱۹} اما هرچند تعاوینی ها بالقوه دموکراتیکند، ولی از فشارهای خارجی ناشی از رقابت و مشکلات داخلی ناشی از دیوانسالار شدن و بازیجه دست قدرتهای محلی قرار گرفتن در امان نیستند. در جهان درحال توسعه تعاوینی ها اگر از بالا تشکیل نشوند به ندرت به صورت حرکت هایی خودانگیخته یا می گیرند.^{۲۰} با این وجود، ساختار تعاوینی ها برخلاف شرکت های تحت مالکیت خصوصی فردی، برای رشد مشارکت دموکراتیک مساعد است.

یک شیوه دیگر برای از میان برداشتن رقابت بین کارگران بخش غیررسمی، ایجاد اتحادیه های کارگری خیابانی است. اینها سازمان هایی هستند که می توانند صدها هزار نفر عناصر مجزا از هم را که ظاهره در این اقیانوس پنهان فعالیت های غیر رسمی شناورند گردhem آورند. بنگاه ها، کارگاه ها و فروشنده گان خیابانی می توانند برای بهبود کسب و کار خویش، حمایت از منافع خود در برابر معازه داران و دیوانسالاری دولتی دست به تشکیل اتحادیه های رسمی و غیررسمی بینند. اتحادیه زنان خود اشتغال در احمدآباد گجرات در هند، یک نموده اموزنده در این زمینه است. از این گذشته، با رشد رقابت های سیاسی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، گروه هایی مانند دستفروشها می توانند از نیاز احزاب سیاسی مختلف به ویژه گروه های حاکم به جلب حمایت رأی دهنده گان، برای چانه زنی برسر حقوق اتحادیه ای و بهبود شرایط کار خود بهره برداری کنند. دستفروشان دارالسلام احتمالاً می توانند درس های بسیاری از همتایان خود در شهر مکزیک یا لیما بگیرند.^{۲۱}

۶. مشارکت در جوامع کوچک

پایه های آزادسازی اقتصادی، از محل های کار بسی فراتر می رود. از آنجا که حذف یارانه در زمینه خدمات عمومی، بليط های اتوبوس، آب، برق یا شهریه مدارس یکی از اهداف برنامه های آزادسازی است، جوامع کوچک نیز از این برنامه ها تأثیر می بینند؛ بویژه زنان در مقام مدیر بودجه خانواده تحت فشار قرار می گیرند. در واقع، تهییدستان در فرهنگ های مختلف برای جان به دربردن از زیر چنین فشارهایی استراتژی های مختلفی در پیش گرفته اند. برخی از آنان به انواع فنون جبرانی مانند ایجاد شبکه های اعتباری غیررسمی در میان زنان (مانند جماعتیات در مصر) متولی شده اند. دیگران دست به مقاومت فردی و نهاد اختن هزینه خدمات عمومی زده اند (مانند آفریقای جنوبی و شیلی) یا خود را از اشتراك چنین خدماتی خارج ساخته اند ولی به طور غیر قانونی از آنها استفاده می کنند. با این حال، دوام یافتن چنین تلاش هایی نیازمند ایجاد هماهنگی میان گروه های آسیب پذیر برای مقاومت در برابر فشار دولت است. سازماندهی و مشارکت در سطح جوامع کوچک به صورت یک مکانیسم تعیین کننده برای ابراز وجود دستگمعی، یک حرکت بسیجی پایدار است. در آمریکای لاتین فعالان اتحادیه های کارگری که در محله های فقیر زندگی می کنند می توانند تجربه سازماندهی و مشارکت دموکراتیک را از محل